شهر قدیم پومپئی

نقد لازم بود تا بتوان معاملات امروز را در جریان نگاه داشت و در اینصورت اغلب از ممالک میبایستی اقلاّ چندین میلیارد طلا و نقره برای‏ سکّه زدن از خارجه بخرند و حالا در عوض آن این مبلغ را بخرج آبادی‏ مملکت و ترقی صنایع میرسانند و معاملات بدون نقصان در جریان است.

رابعا حسن معاملهء باعتبار آنست که غالبا سرمایه را بدست کسی میرساند که واقعا از آن استفاده میتواند بکند و باصطلاح از پول پول در میآورد مثلا مردان پیر و بیوه زنان یا اشخاص دیگر بوسیلهء خریدن اسهام تجارتی‏ (که آنهم یکنوع اعتبار است)سرمایهء خود را که نمیتوانند از آن شخصا استفاده نمایند بتجارتخانها و بانکها میسپارند و بدین شکل‏ طرفین از نتیجهء آن بهره‏مند میشوند و کارخانه یا تجارتخانه فایدهء زحمت‏ خود را میبرد و سرمایه‏دار تنزیل پول خود را میگیرد.

خامسا حسن معاملهء باعتبار آنست که شخص بی‏بضاعت که دارای‏ هوش و ذکاوت و استعداد انکشافات و اختراعات دارد مستواند خیالات‏ خود را بوسیلهء پول خارجه از قوهء بفعل آورد و بدین واسطه خیالات‏ اشخاص بزرگ بعلّت فقر آنها بقبر نمیرود.

سادسا اینکه طمع گرفتن تنزیل انسان را راغب بصرفه‏جوئی و حتی‏ کارگران و عملجات را وادار میکند تمام مزد خود را بمصارف استهلاکیة بمصرف نرسانیده بلکه قسمتی از آن را در بانک‏های مخصوص بمرابحه‏ داده و وجهی برای روزهای تاریک خود پس انداز نماید.

سابعا حسن معاملهء باعتبار آنستکه روابط مردم را نسبت بیکدیگر صمیمی‏تر و حسّ درست حسابی و شرف را در مردم تولید میکند چه هرکس سعی دارد حتّی المقدور بخوش‏حسابی معروف شود و بعلاوه طرفین نیکخواه یکدیگر میشوند زیرا کسی که قرض میدهد همیشه میخواهد که کار بده‏کارش رونق‏ داشته باشد تا آنکه بتواند بدهی خود را از او بستاند و همین‏طور بده‏کار میخواهد که همیشه طلبکارش سر دماغ و با سرمایه باشد که حتّی المقدور دست‏تنگی و عسرت او را مجبور بمطالعه و استرداد و طلب خود ننماید و بتواند مدّت زیادی‏ از سرمایه‏ای که قرض کرده استفاده نماید.خلاصه بنابر آنچه گفته شد معلوم‏ گردید که معاملهء باعتبار در زندکی سیاسی و اقتصادی یکی از عوامل مهمّ‏ و برای تربیت اهالی مملکت بدرستکاری و خوش حسابی مرّبی خوبی است.

ولی همین قدر که رواج معاملهء باعتبار در مر ممالک متمدّنه مفید است‏ انتشار آن ده برابر در ممالک غیره متمدّنه مضّر میباشد زیرا در آن‏ ممالک چنانکه گفته شد اعتبار غالبا برای کسب و تجارت است و در ممالک‏ غیر متمدّنه برای مخارج استهلاکی یعنی برای مصرف شخصی و باصطلاح‏ راه‏انداختن عرّادهء خانه است و مردم را بتنبلی و بی‏کاری عادت میدهد و یا اینکه اگر هم احیانا برای کسی هم قرض‏کنند بواسطهء نداشتن علم سرمایه را قسمی بکار میزنند که بعد از چندی غالبا ورشکست میشوند.بعلاوه در ممالک‏ غیر متمدّنه که حسّ درستی و شرافت کمتر وجود دارد همه میخواهند باصطلاح نسل بندیرا سر خرکریم آموخته سرمایهء زیادی قرض و بدون‏ فکر و دقّت عمیق و بانداشتن علم و تجربه مشغول کار شوند اگر اتّفاقا آنکار فایده کرد قرض خود را شاید بپردازد و الاّ درب خانهء حاکم شرع یا اماکن دیگر بست اختیار نموده و ورقهء افلاس یا حمایت برای خود تمام‏ میکنند.بعبارة اخری معاملهء باعتبار مانند شمشیر برّنده است‏ که دردست دیوانه باعث خراجت شاخصی و هلاکت‏ و درید دانا باعث دفاع و نجات است.

عبّاس اعظم السّلطنه

شهر قدیم پومپئی

در دنیا بعضی نفایس موجود است که در حقیقت بتمام اهل دنیا تعلّق‏ دارد و هرکس از هرنژاد و از هراقلیمی باشد همینکه دارای حسّ‏ و معرفتی شد از خراب شدن و معدوم گردیدن آنها غمین و ملول و از دیدن خود آنها و یا اقلاّ شنیدن شرح و بسط آنها شادمان و خوشدل‏ میشود.مثلا یک نفر آمریکائی از تماشای خرابهای تخت جمشید باندازهء یک نفر ایرانی و چه بسا بیشتر لذّت میبرد با آنکه خرابهای مذکور در خاک ایران واقع است و تعلّق بتاریخ آن مملکت دارد و یک نفر ایرانی‏ با معرفت از مشاهدهء اهرام مصر و تأمّل در قایق و نکاتی که هر قطعه‏ سنگ آن بناهای معظّم بجان و دل انسان حکایت میکند همانقدر محظوظ میگردد که یک نفر از اهل خود را بسیر و تماشای یکی از دیدنی‏ترین‏ گنجهای تاریخی این کره دلالت کنیم و مقصود از این گنج تاریخی یک‏ شهری است پومپئی نام که پس از آنکه تقریبا هزار و هفتصد سال در زیر خاک پنهان بوده و اثری از آن پایدار نبود بغتة دست اتّفاق چهرهء پر خطّ و خال او را از زیر طبقات خاک و خاکستر بیرون آورده و چشم جهانیان را بدین حسن و جمال بمانند این عروس زنده بگور روشن نمود.

پومپئی در اوایل میلاد مسیح شهر کوچکی بود زیبا و دلربا واقع‏ در ساحل غربی شبه جزیرهء ایتالی در دامنهء جنوبی کوه سبز و خرّم وزوو و در چهار پنج فرسنگی شرقی شهر مشهور ناپل.اشراف و اعیان پایتخت‏ روم اغلب فصل ییلاق را بآنجا میرفتد و اسباب عیش و نوش از هر جهت‏ فراهم بود1و اهالی آن‏که در آن زمان به بیست هزار نفر بالغ بود چون‏ پومپئی شهر پرتجارتی بود در عین رفاه و آسایش روزگاری میگذراندند غافل از اینکه آب سعادتشان برروی آتش شررباری جاری است که در اعماق‏ جگر کوه وزوو در غلیان است است و دیر یا زود سنگهای خارا را شکافته‏ و چون افعی مست سر بدر خواهد آورد خود کوه وزوو با آنکه برحسب‏ کشفیّات علمی معلوم میشود که در زمانهای بسیار قدیم یعنی ازمنهء قبل‏ التّاریخی آتش‏فشان بوده ولی در زمانی که ما از آن صحبت میداریم کوه‏ بسیار باحال و باصفائی بود و چنانکه در«جغرافیای عمومی‏2»مذکور است دامنهء سبز آن بادامن کبود دریا که در دامنهء غربی آن واقع بود پهلو بپهلو میزد و تا حدود قلّهء آن مزروع بود و احدی را گمان نمیرفت که‏ در شکم این دستّ گل و ریحان آتشی خوابیده باشد.در 24 آب ماه‏ رومی(اوت)سنهء 79 میلادی غفلة کوه آتش فشان شد.

باید دانست که کوه آتش‏فشان که بزبانهای اروپائی ولکان نامیده میشود (که از کلمهء ولکانوس که اسم خدای آتش و فلزّات است مأخوذ است‏ و قدمای یونان گمان میکردند که این ربّ النّوع دم و کورهء خود را در زیر این کوهها گذاشته و میدمد و این آتش از آن جهت بلند میشود) عبارت از کوه یا تلّی است مخروطیّ الشّکل یعنی کلّه قند مانند که از قلّهء آن دود و بخار خارج میشود ولی گاهی مثل اینکه بحران کرده باشد (1)سیسرون- Ciceūron -خطیب معروف رومی نیز در این شهر یک باغ و عمارت ییلاقی داشته که در بیانات خود مکرّر بدان اشاره میکند.

(2) Eliseūe Reclus:Nouvelle geographie universelle,V.l.P.547

بهیجان آمده و آب جوشان و سنگها و موادّ دیگر گداخته شده بقوّت‏ و شدّت هرچه تمامتر از دهانهء آن بنای باریدن را میگذارد و بعضی از این نوع کوهها هستند که مدام در حال هیجان هستند و هم باید دانست‏ که در زمانهای قدیم خیلی از کوههای آتش‏فشان بوده که اکنون بحالت‏ خاموشی و خمود هستند و از آنجمله است کوه دماوند خودمان که سابقا آتش‏فشان بوده و امروز بحالت خاموشی است.اکنون نیز در روی‏ زمین قریب 320 کوه آتش‏فشان موجود است که دویست و هفتاد از آنها بالنسّبه مهمّترند و بیشتر از 400 کوه آتش‏فشان است که حالا خاموش‏ شده‏اند.و اصلا کوههای آتش‏فشان عموما بر دو قسم است یکی آنکه‏ پیش از هیجان بعضی علامات از آن ظاهر میشود و دیگری آنکه بدون‏ مقدّمه بطور ناگهانی بنای آتش‏فشانی را میگذارد و علاماتی که در قسم‏ اوّل ظاهر میشود اغلب صداهائی است چون غرّش رعد که از درون‏ زمین شنیده میشود و حدوث زلزله‏ها در اراضی مجاور و سکون و سنگینی‏ هوا بحدّی که نفس کشیدن مشکل میشود و خشک شدن چشمه‏ها و پس‏ از آن آتش‏فشانی شروع میشود با صدا و حدّتی مانند آنکه توپی ترکیده‏ باشد و انگاه بخار و دود غلیظ و کثیفی از دهانهء آن بیرون میآید و مدام صاعقه بکوه نازل میشود و از دهانهء آن موادّ گلی و سنگهای بزرگ‏ بیرون ریخته و بالأخره موادّ ذائبه چون آهن گداخته در هوا بلند شده‏ و فوران نموده و جاری میشود و پس از زمانی این هیجان تسکین مییابد ولی باز دود بخار از دهانهء کوه بلند میشود و بهمین قرار میماند تا هیجان دیگری.اغلب قوّهء انفجار کوههای آتش‏فشان و مقدار موادّی‏ که از دهانهء آن خارج میشود بحدّی است که عقل بیعلم از قبول آن‏ امتناع دارد چنانکه کوه اتنا واقع در جزیرهء سیسیل در یکوقتی که بهیجان‏ آمد در یک انفجار قریب سی هزار متر مکعّب از موادّ آتشین بیرون‏ انداخت و همین کوه وزوو هم که موضوع صحبت ما است در موقع یکی‏ از هیجانهایش نهری از موادّ ذائبه از آن جاری شد که پس از آنکه منجمد شد قریب به ده هزار متر مکعّب بالغ کشت و حتّی در هیجان دیگر موادّ مزبوره بقریب چهارده هزار متر مکعّب رسید و همچنین از کوهی که در 138 سال قبل(1783 میلادی)در جزیرهء ایسلأند آتش‏فشان شد دو رودخانهء آتشین بزرگ از اینموادّ گداخته جاری شد که طول‏ یکی از آنها بهفت فرسنگ و عرضش بدو فرسنگ و طول دیگری بدوازده‏ و عرضش بچهار فرسنگ رسید و عمق آنها در بیابانها سه ذرع و در درّه‏ها قریب دویست ذرع بود و گاهی سنگها و صخره‏های بزرگی را که وزن‏ یکی از آنها بدویست خروار میرسد بمسافت دو سه فرسخ پرتاب میکند و حتّی دیده شده که کوه وزوو سنگهای بسیار بزرگ را بارتفاع 1200 ذرع در هوا انداخته است.

شهر پومپئی که موضوع این مقاله است چنانکه گذشت در اوایل میلاد مسیح شهر خوش و باصفائی بود و از هرطرف اعیان و اشراف روم‏ برای تفریح و عیش و عشرت بدانجا میآمدند چنانکه در تواریخ مذکور است که در سنهء 59 میلادی یعنی بیست سال قبل از خرابی آن در تماشاخانهء آنجا نزاع و غوغائی بین اهل شهر و انبوه تماشا چیان که از اطراف شهر آمده بودند در گرفت و از دو طرف جمعی کشته و مجروح شدند و دولت‏ روم برای تنبیه اهالی شهر غدغن نمود که در ظرف ده سال در شهر مذکور تیاتر و یا تماشائی داده نشود1و امروز که خرابهای شهر از زیر خاک‏ و خاکستر در آمده در دیوار خانه‏ای از خانه‏های شهر تصویر این نزاع‏ و زد و خورد منقوش است و دیده میشود.

در سنهء 63 میلادی زلزلهء سختی در آن شهر واقع شد که اغلب عمارات‏ و بناهای دولتی را ویران و نهدم ساخت و اهالی چنان این پیش آمد سراسیمه و بیمناک گردیدند که مجلس اعیان(سنا)بیرون از تعمیر و ترمیم‏ آن را نهی نمود ولی اهالی بتدریج کسب اجازه نموده و چنانکه از آثار باقیه‏ استنباط میشود دست بکار بنا و تعمیر ابنیه و عمارات خراب شد بودند که ناگهان در روز 24 آب ماه رومی(اوت)سنهء 79 میلادی‏ کوه وزوو بنای آتش‏فشانی را نهاده و شهر پومپئی را با دو شهر مجاور موسوم به هرکولانوم و استابی‏2در مدّت کمی بکلّی منهدم و ویران‏ و در زیر طبقات بلند خاک و خاکستر و موادّ گداخته پنهان نمود.

شرح این واقعهء وحشتناک چنان بود که در شب روز مزبور از قلّهء کوه دودبنای صعود را نهاده و گاهی روشن و گاهی تیره میشد و خاک و موادّ گداخته از آن بلند میگشت و باران ریگ و سنگهای عظیم از آن باریدن گرفت و بعمق یک ذرع شهر را پوشانید.بسیاری از اهالی‏ در همان هنگام فورا بهلاکت رسیدند و بعضی از آنها که بخیال فرار بودند در بین راه اجل گریبانشانرا گرفت.بعضی جسدها از زیر خاک در آمده که با همان هیئت و حالت فرار با کیسهء نقدینه در دست قرنها در زیر خاک مانده و معلوم میشود در همان حال فرار اجلشان سر آمده است. خلاصه آنکه بقدری موادّ گداخته و خاک و خاکستر و آب جوشان بر روی‏ شهر ریخت که عمق طبقهء خاک و خاکستر بهفت ذرع رسید و شهر بکلی‏ مستور و مفقود گشت و حتّی عمق خاک و خاکستر در هرکولانوم به‏ بیشتر از سی ذرع نیز رسید.

تفصیل آتش فشان شدن کوه وزوو را پلینیوس کوچک‏3نویسندهء مشهور رومی(62-120 میلادی)در دو نامه‏ای که در همان اوقات بدوست‏ مشهور خود تاسیت‏4مورّخ معروف رومی(55-120 میلادی)نوشته‏ بتفصیل ذکر نموده است و عجیب است که با آنکه عموی عالم او پلینیوس قدیم‏ که در موقع آن واقعه فرمانده دسته کشتیهای موقیم در دماغهء میزن‏5در نزدیکی شهر ناپل بود و برای استخلاص اهالی شهر استابی از شهرهای‏ سه‏گانه‏ای که معرض انهدام واقع گردید بدانجا شتافته و از اثر بخارهای‏ متعفن مسموم گردیده بود پلینیوس جوان در موقع وصف آتش فشان‏ شدن وزوو بهیچ وجه از پومپئی و هرکولانوم و استابی کلمه‏ای سخن‏ نمیراند ولی مورّخ دیگری یونانی موسوم به دیون کاسیوس‏6که در حدود نیمهء قرن سوّم میلادی یعنی پنجاه تا هفتاد سال پس از آتش فشان شدن‏ وزوو تاریخ بزرگ مشهور خود موسوم به«تاریخ روم»را تألیف نموده‏ است تفصیل خراب شدن شهرهای مزبور را نیز بیان کرده است.

(1)این فقره دلیل بر تمدّن عالی روم در آن زمان است که مثل فرنگیهای امروزه‏ تعلّق خاطر زیادی بتماشا و خوشگذرانی داشتند و این مجازات برای آنها مثل آن بوده‏ که بیک شهر ایران غدغن شود سه سال گریه نکند.

(2) Stabies

(3) Caius Plinius Caecilius secundus

(4) Cornelius Tacitus

(5) Mise?ne

(6) Dieu Cassius(Cassius Dio) در سنهء 150 میلادی متوّلد شده و پس از سنهء 229 میلادی قریب بیست سال مشغول تألیف کتاب تاریخ خود بود

پس از آنکه هزارو پانصد سال از این واقعهء هولناک گذشته‏ و این مسئله بکلّی از خاطرها فراموش شده بود در اوایل قرن دهم‏ تصادفا در نقبی که در همان محلّ قدیم این شهر میکنند دو کتیبه‏ پیدا شد ولی آنطور که باید جلب توجّهی ننمود و کسی بدان وقعی‏ ننهاد.در سنهء 1000 در موقع کندن کاریز آبی مقرّ و مرکز شهر پومپئی معلوم گردید ولی اوّلین اقدام جدّی که در امر حفر و کشف‏ پومپئی بعمل آمد در سنهء 1161 بود ولی باز عملیّات از روی نقشه و اصولی نبود و میتوان گفت که در واقع فقط از سنهء 1223 شروع شده‏ است و از سنهء 1276 ببعد منظّما هشتاد نفر عمله مدام در آنجا در تحت‏ نظر و حکم اشخاص خبره مشغول کارند و تابحال بیشتر از سه خمس‏ شهر را از زیر خاک بیرون آورده‏اند.یکی از اوّلین چیرهائی که در ابتدای عملیّات در آنجا پیدا شد مجموعهء استخوانهای چهار شخص بود که‏ بهمان حالت بدون هیچ تغییر مانده بود و اکنون نیز در موزهء شهر ناپل میتوان آنها را تماشا نمود.یکی از این چهار نفر زنی بود که در پهلوی آن 91 عدد مسکوکات آن زمان و دو کاسهء نقره و کلیدها و جواهر و غیره بوده که ظاهرا آنها را برداشته بوده که فرار کند و در همان حالت بهلاکت رسیده است.زن مزبور بر پهلوی چپ خوابیده و بر سرش نقابی و در انگشتش دو انگشتر است و در پهلوی او یک نفر زن دیگر و یک دختر و یک مرد دیده میشود.پس از آن بتدریج‏ جسدهای انسانی بسیاری پیدا شده و میشود و همچنین آثار قدیمهء بسیار از قبیل مجسّمه‏ها و ستونها و غیره و عمارات و قصرها و بناهای عمومی‏ و معبدها ومیدانگاهها و حمّامها و دکّانها بسیار کشف شده است‏ که خیلی از آنها یعنی آن قسمتی از اشیاء را که حمل و نقل پذیر بود اکنون در موزهء شهر ناپل میتوان تماشا نمود.

کوچه‏ها و خیابانهای شهر پومپئی عموما مستقیم و بی‏پیچ و خم میباشند و عرض آنها از 4 تا 6 ذرع بیشتر نیست و زمین آنها سنگ فرش است‏ و پیاده روها که از سطح کوچه قدری بلندتر هستند بعرض یک تا دو ذرع میباشند.

از جمله خانه‏های اعیانی که کشف شده خانه‏ایست موسوم بخانهء کازا دل فونو1که بر بدنهء دیوارهای آن با کاشیهای ریز بترتیب خاتم کاری‏ تصویرات بسیار دلکشی مرسوم است و از آنجمله تصویر مشهوری است‏ راجع بجنگ اسکندر مقدونی و داریوش سوّم پادشاه ایران در ایسوس‏ (سنهء 333 قبل از میلاد مسیح).این قطعه تصویر که در سنهء 1247 مکشوف گردیده از لحاظ تاریخی و علمی بسیار گرانبهاست چه میتوان گفت‏ که تقریبا در خود عهد اسکندر یا اندکی پس از آن ترسیم شده و تمام‏ جزئیّات آن از حیث لباس و یراق اسبان و اسباب جنگ و اسلحه‏ها و غیره تماما مطابق با واقع است.«در طرف چپ این تخته سنگ صورت‏ اسکندر را کشیده‏اند که در میان جنگیان خود سواره ایستاده است.در طرف‏ راست رو بروی اسکندر داریوش پادشاه ایران روی یک عرّادهء جنگی‏ ایستاده و او در میان لشگر ایرانی است که از هجوم لشکر اسکندر مقدونی‏ در شرف فرار هستند.متأسّفانه مخصوصا بهمین قسمت خاتم کاری شکستی‏ وارد آمده است که بدان واسطه درست سنگ بیرق هویدا نیست ولی با (1) Case del Fauno

وجود این قسمت بالائی خود بیرق و نوک نیزه‏ای که بیرق بدان وصل‏ است و همچنین قسمتی از ریشه‏هائی که برای زینت بیرق آویخته بودند درست نمایان است‏1».

یک نویسندهء انگلیسی موسوم به بولور لیتن‏2رومانی نوشته موسوم‏ به«آخرین روزهای پومپئی»که خیلی خواندنی است چه نویسندهء مزبور با زحمت و تتبّع بسیار سعی نموده است که تمام حیات اجتماعی آن زمان را از روی کشفیّات تازه و معلومات و تواریخی که در دست است مجسّم سازد و حقیقة هم بخوبی از عهدهء آن امر بر آمده است.

تکمله‏ راجع بمقالهء«شاهنامهای فارسی» مندرجه در شمارهء 3 سال دوّم

در شماره‏های 10 و 11 و 12 سال اوّل و شمارهء 1 و 3 سال‏ دوّم کاوه یک سلسله مقالاتی راجع بشاهنامه و اصل و منشأ آن نشر کردیم‏ و خاتمهء آن مقالات که متضمّن شرح دقیق زندگی فردوسی و آثار او است‏ بواسطهء کثرت مقالات دیگر تأخیر یافت و امید است عنقریب در یک یا دو شمارهء از شماره‏های آینده نشر و سلسله ختم شود.مقصود ما در سطور ذیل افزودن یکی دو فقره معلومات و توضیحات جدیده‏ است در باب شاهنامهء منثوری که مأخذ فردوسی بوده و ذکر آن و بانی آن در شمارهء 3 بتفصیل مذکور شد.

توضیحات مزبور راجع است بشرح حال بانی شاهنامه ابو منصور محمّد بن عبد الرّزاق و چند فقره اطّلاعاتی که در باب حالات هویّت‏ غیر معروف او بدست آمده.در شمارهء 3 کاوه(سال دوّم-دورهء جدید) همهء آنچه برنگارنده در آن باب تا آنوقت معلوم بود درج شد و آن اطّلاعات‏ از روی مآخذ ذیل بود:الآثار الباقیه تألیف ابو ریحان بیرونی،طبقات‏ ناصری،یتیمة الدّهر تعالبی تاریخ ابن الأثیر،احسن التّقاسیم مقدّسی، دیباچهء قدیم و دیباچهء بایسنقری شاهنامهء فردوسی.بعدها در کتاب فارسی‏ زین الأخبار گردیزدی‏[ابو سعید عبد الحّی بن الضّحاک بن محمود]که‏ در عهد امیر عبد الرّشید غزنوی(سنه 440-444)تألیف شده‏3و کتاب بسیار نفیس روسی«ترکستان پیش از استیلای مغول»تالیف علاّمه‏ بارتولد4و تاریخ بخارا تألیف نرشخی‏[ابو بکر محمّد بن جعفر] و ذیل آن تألیف ابو نصر احمد بن محمّد بن نصر القباوی‏5و کتاب مجمل‏ فصیحی بعضی اطّلاعات تازه برای نگارنده در این موضوع بدست آمد که‏ مقصود از تسطیر سطور ذیل اشارهء اجمالی بدانها است:

اوّلا بارتولد گوید که ابو علی محمّد بن عیسی دامغانی وزیر نوح بن‏ منصور سامانی را بغرا خان در موقع تخلیهء بخارا 3در سنه 6382(جمادی‏ (1)منقول از مقاله‏ای که مستشرق مرحوم آلمانی اوسکارمان در تحت عنوان‏ «کاوه و درفش کاویانی»در شمارهء 1 از دورهء قدیم کاوه نوشته.

(2) Bulwer Lytton

(3)استخراجات بارتولد از آن کتاب که مانند ضمیمه بکتاب روسی خود بفارسی‏ تبع شده.

(4) W.Barthold, Turkestan v epokhu mongolskago nashestviia مشار الیه‏ تقریبا تمام مآخذ معلومه را تصفحّ و از آنها استفاده کرده و اغلب اعتمادش بکتاب‏ گردیزی است.

(5)این کتاب باهتمام سفر در پاریس بطبع رسیده.

(6)نه سنه 383 که ابن الأثیر گفته و اشتباه است